

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

حافظ « غزلیات

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست

گر چه شیرین دهنان پادشاهاند ولی

او سلیمان زمان است که خاتم با اوست

روی خوب است و کمال هر و دامن پاک

لا جرم همت پاکان دو عالم با اوست

حال مشکین که بدان عارض گندمگون است

سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست

دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران

چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل

کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

حافظ از معتقدان است گرامی دارش

زان که بخشایش بس روح مکرم با اوست